



## تضایف هر کول

### امین قضایی

اثر هنری پرولتری، یک تابوت شیشه‌ای است و ما در آن رویای خفته‌ی خود را تشییع می‌کنیم. هنر نزد ما کارگران تنها می‌تواند شیشه‌ای کردن یک تابوت باشد. و نیز معلوم نیست که سفید برفی این رویای دیرینه سال پرولتاریا، این معدنچیان کوتوله قرن بیست و یکم، خفته است یا که مرده. امیدها، رویاها، آرمان‌های پرولتاریا همانقدر ضروری‌اند که زیست و بقای او، پس زندگی او تنها می‌تواند تشییع جنازه‌ی رویاهایش باشد و این تنها هنر او، تنها هنر زیستن اوست. تابوت شیشه‌ای نماد تضایف خواب/ مرگ است. اکنون جنگ ایدئولوژیک موجود در بین بورژوازی و پرولتاریا همین است: جنگ سوسیالیسم مرده یا خفته: سوسیالیسم در یک تابوت شیشه‌ای است.

چه ارتباطی بین لوگوی اپل apple و سفید برفی وجود دارد؟ یک سیب گازخورده. آیا این همان ارزش مصرفی نیست که تحقق نیافته است، همان سیبی که تنها یک گاز از آن زده‌ایم و رویاهای ما را در خواب نارکوکاپیتالیسم تیره رنگی فرو برده است؟ آیا این همان سیبی نیست که هر کول را مجبور کردند برای چیدن آن مانند اطلس جهان را بر دوش گیرد؟ آیا این همان ارزش مصرفی نیست که کارگران برای رسیدن به جزئی از آن، برای ساده‌ترین نیازمندی‌های ابتدایی، مجبور شدند پایه‌های پیشرفت جهان مدرن را بر دوش خود استوار کنند؟ سفید برفی زنده نیست، رویاهای ما، تحقق نیافته است. سفید برفی نمرده است. هرگز. ما او را در خاک نخواهیم کرد. سفید برفی خفته است. او خفته است اما به شما می‌گوید که در معدن‌های تیره‌ی خود فرو نروید، انسان آغاز نخواهد شد مگر از یک رویای خفته.

هنگامی که اولیس در سفر به جزیره‌ی مردگان، هر کول را می‌بیند تعجب می‌کند و حدس می‌زند که احتمالاً این تنها شبی از اوست چون هر کول به نامیرایی دست یافته و نزد خدایان به سر می‌برد. موقعیت دوگانه‌ی هر کول، هم در تارتاریوس و هم در اولمپ، همان تضایف خواب/ مرگ است. اجازه بدهید برای مشخص کردن این وضعیت مثالی از بدویان ملانزی بزنم که مالینوفسکی آنرا تشریح می‌کند: این بدویان معتقد بودند که روح مردگان در جزیره‌ی خوش آب و هوایی که در کنار آنها قرار دارد به سر خواهد برد. اما همچنان و به صورت متناقض‌نمایی معتقدند که شبی از

این مردگان در اطراف مکان‌هایی که قبلا او می‌زیسته نیز پرسه می‌زند. هرکول همچنان این دوگانگی را با خود همراه دارد. اولمپ، جزیره‌ی خوش آب و هوای مجاور، بهشت و هرچیز دیگری نماد ادعای خیالی تحقق ارزش در جامعه طبقاتی است. به سبب همین ادعا، وقتی اولیس به جزیره‌ی مردگان می‌رود و هرکول را با فانیان می‌بیند، باور نمی‌کند. آیا هرکول همان آرزوها و خواسته‌های توده‌هایی نیست که سرمایه‌داری تحقق آنرا جشن می‌گیرد، شراب جاودانگی می‌نوشاندش اما او شبحی در جهان زیرین بیش نیست. سببی که تنها یک گاز از آن زده شده است.

بورژوازی با بلاهت تمام می‌پندارد که رویاها از فردیت پنهان ما، از خیال‌پردازی‌های ذهن نشات می‌گیرند که در هنر تجسم می‌یابند و مانند ترشحات خامه‌ای، کیک زندگی را تزیین می‌کنند. اما آنها نمی‌دانند و نمی‌توانند بدانند که رویاها تاریخی و جمعی است: رویاها عمیقا به زندگی وابسته است. یعنی حیاتی و ضروری است و از این رو، هنر پناهگاهی برای انتظامات خودساخته‌ی ذهنی یک فرد نیست بلکه هنر آن زندگی است که ما هنوز نکرده‌ایم: نظم خودساخته‌ای که برای پیوستن به نظم اجتماعی می‌جنگد و خود را به درون پایه‌های صلب آن تزریق می‌کند. هنر مسلح می‌گوید نظم موجود خودساخته است پس از نو خودتان آنرا بسازید. هنر ساختار ذهنی نیست بلکه تعیین آن در جامعه است. و این بدان معناست که نمایش پایان اثر هنری نیست بلکه تازه آغاز ماشین جنگی اثر هنری پرولتری در جنگ موقعیت‌های نمایشی است. بورژوازی با رویاها به منزله‌ی فرم‌های خودساخته و بی سر و سامان کار می‌کند و پرولتاریا با ضرورت تحقق آن در زندگی. در واقع مسئله کاملا برعکس است: این رویاها نیستند که در هنر خود را از واقعیت آزاد می‌سازند. این زندگی ماست که آنرا از واقعیت به خیال تبعید کرده‌اند. ما نمی‌خواهیم رویاهای ما در تبعیدگاه حوزوی خصوصی باقی بماند.

معلوم نیست این تفاوت بنیادین میان هنر بورژوایی و هنر پرولتری چگونه درک نمی‌شود؟ بین یک نفر که رویایش یک خانه‌ی شکلاتی است و کسی که رویایش خانه‌ای است تا پناهگاهش باشد، تفاوت بنیادین وجود دارد. اتفاقا از نظر بورژوازی دومی قوه‌ی تخیل بیشتری دارد. اما از نظر ما رویای دومی برخلاف اولی، رویایی است ضروری برای زندگی‌اش. هنر بورژوازی یک نظم خودساخته‌ی ذهنی است که نمی‌خواهد در نظم اجتماعی تحقق یابد اما هنر پرولتری نظم خودساخته‌ای است که تحقق آن شرط بقای پرولتاریاست. بنابراین تحقق رویا، هنر مسلح، از منظر ما یک مسئله‌ی استراتژیکی و نظامی است. برای هفت کوتوله که هفت روز هفته‌اند و نمادی از زمان گذرای زندگی روزمره، زندگی که می‌خواهند بسازند، رویایی است که باید آنرا تا آخر عمر تشییع کنند.